اروپا و اسلام

برنارد لوئیس - ترجمه: حسن شاه بیگ

اشاره:

در شماره های 25-21 ماهنامه «اسلام و غرب »، بی بحث در مورد مفاهیم اروپا و اسلام، تفاوت اسلام و مسیحیت، دیدگاههای این دو نسبت به یکدیگر، جنگها و درگیریهای آنها، تاثیر متقابل جنگهای صلیبی بر اروپا و جهان اسلام، پیروزیهای متناوب دو طرف عثمانی و اروپا در جنگها، تقابل تمدنی اروپا با اسلام، وضعیت جهانی اسلام در قرن هجدهم، گسترش استعمار اروپایی، روابط متقابل اقتصادی اروپا و جهان اسلام، ضعف اقتصادی جهان اسلام، متغییر دیدگاه اروپاییان نسبت به جهان اسلام و بالعکس، وضعیت اسلام در قرن بیستم، تجزیه امپراتوری عثمانی و عواقب آن، روابط متقابل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی اسلام و غرب، ورود ترکیه به جامعه اروپا و گسترش نهضت ترجمه و روند اروپایی نمودن ادبیات پرداختیم.

در این تقابل میان اسلام و اروپا و دیگر نقاط، مسلمانان، فلسفه و علوم را که اروپاییان برای چندین قرن در پی کشف آن بر نیامده بودند، ذکاوت و سیاستمداری ایران و حتی میراث مسیحیت اروپایی و بیزانس را به ارث بردند. فراز و نشیب حمله و حمله متقابل این دو، با پیروزی ناتمامی از جانب مسیحیان شروع شد و با شکست قطعی آنها به پایان رسید. با ورود اسلام به اروپا، در اسپانیا و سیسیل اعتقاد به اسلام و فرهنگ عربی، جذابیت با شکوهی را به منصه ظهور می رسانید و حتی کسانی که به دین مسیحیت وفادار ماندند، اغلب زبان عربی را برای خود اقتباس کردند.

در قرن هجدهم، شاهد انقلاب صنعتی در اروپا و عقب افتادن مسلمانان در این زمینه هستیم; موج جدیدی که در اواسط قرن نوزدهم با وجود وضعیت صلح در روسیه و در نهایت امر، تصوف خانهای آسیای مرکزی آغاز شده بود، کامل گردید. این موج به نوبت از طریق اشغال تونس توسط فرانسه در سال 1881 و اشغال مصر توسط انگلستان در سال 1882 ادامه یافت.

با سفرهای دریایی اکتشافی اروپاییان و در سطح بسیار وسیعتری، امپراتوریهای بازرگانی و استعماری که اروپاییان ایجاد کردند، تغییرات وسیعی در شرایط و زمینه تجارت میان اروپا و جهان اسلام بوجود آمد. در مقایسه، خاورمیانه شرقی و غربی تا قرن نوزدهم بسیار ضعیفتر از آن روزهای بزرگ قرن شانزدهم شده بود. چیزی که می توان به خصوص در روابط اروپاییان با سرزمینهای اسلامی، مخصوصا خاورمیانه مشاهده کرد، این است که در هر دو طرف، نمایندگان و افرادی ذی نفع در تغییر اقتصادی، اجنبی بوده اند.

تا سال 1920 چنین به نظر می رسید که غلبه بر اسلام، کامل و نهایی شده است. یعنی امپراتوری عثمانی که در ابتدا به مدت چندین قرن به نوک نیزه اسلام تبدیل شده بود، بعدها به سپر اسلام تبدیل گشت و بعد از آن شکست خورد، پایتختش به اشغال درآمد و استانهایش بین قدرتهای غربی و متحدین یونانی اش تقسیم شد. (عهدنامه سورس).

شکست روسیه از ژاپن در سال 1905، بارقه امیدی در سراسر آسیا بود که شامل عثمانی نیز می شد. بعد از این زمان، آتاتورک، یونانیها را به عقب راند و امپراتوری انگلستان را مستاصل نمود. جنبش کمالیستی در مراحل اولیه، در آناتولی فقط در مناسبات مذهبی دخالت می نمود. هدف آن، آزادسازی «سرزمینهای اسلامی » و «مردمان مسلمان » و اخراج مهاجمین کافر بود، ولی مسلمانان از آنها به عنوان افراد بی وجدانی که در لحظه پیروزی به اروپاییان می پیوستند، یاد می کردند.

با خستگی که از جنگهای میان اروپا و اسلام بوجود آمده بود، در طرف درصدد ایجاد صلح و روابط حسنه برآمدند و با وجود برتری که اروپاییان در بعضی زمینه ها داشتند، مسلمانان شروع به ترجمه آثار آنها در تمام زمینه ها کردند و روند اروپایی نمودن ادبیات در میان مسلمانان رواج یافت. در این قسمت توجه خوانندگان را به بخش آخر این مطلب جلب می نماییم.

گسترش فرهنگ و هنر اروپایی در جهان اسلام

در زمینه هنر، روند اروپایی نمودن زودتر از ادبیات شروع شد و خیلی پیش رفت. برای هنرمندان تماس با اروپا به صورت مستقیم و فوری بود و زبان و آموزش سدی در مقابل آن نبود. از روزهای آغازین، نقاشان ترک و ایرانی تاثیر تصاویر اروپایی را که دیده بودند، از خود نشان دادند و تا قرن هیجدهم، شکلهای عمده تزئینی، حتی در معماری مساجد نیز آشکار بود. در دوره قرن نوزدهم، هنرهای سنتی معروف - معماری، نقاشی مینیاتور - به طور قابل توجهی از میدان بدر می رفتند و فقط تعدادی از متعصبین به این سنتها وفادار باقی ماندند. در مقابل، موسیقی هنری اروپا با سردی مواجه گشت. گر چه در زمانهای مشخصی از حمایت سخت دولتی برخوردار بود، ولی اجرای ترکیبی و حتی تقلید از موسیقی غربی در سرزمینهای اسلامی بسیار کمتر از جاهای دیگر مثل چین، ژاپن و هند مورد توجه قرار گرفت. با معرفی اروپا از طرف رسانه های گروهی، تمایل در جهت فرهنگ و هنر اروپایی با سرعت بیشتری مناطق مسلمان نشین جهان را تحت تاثیر قرار می داد.

اولین روزنامه هایی که در خاورمیانه به چاپ رسیدند، هدیه ای بود که از انقلاب فرانسه به آنها رسیده بود. ابتدا در استانبول روزنامه ای که در سفارتخانه فرانسه به چاپ می رسید، انتشار یافت و بعد از آن، دیگرانی بودند که از طریق حاکمیتی که فرانسه در مصر بدست آورده بود، دست به این کار زدند. همه آنها به زبان فرانسوی به چاپ رسیدند و بنابر این، دارای نفوذ بسیار محدودی بودند. اولین روزنامه های بومی در اوایل قرن نوزدهم در قاهره و استانبول به زبانهای عربی و ترکی انتشار یافت، تحت حاکمیت پاشا و سلطان قرار داشتند. یک سرمقاله در روزنامه رسمی عثمانی که در سال 1821 منتشر شد، هدف آنها را توضیح می دهد. همان طوری که در این روزنامه آمده بود، از آن به عنوان یک توسعه طبیعی در اداره وقایع نویسی امپراتوری یاد شده بود; هدف آن، شناخت طبیعت حقیقی وقایع و حسن تلاقی واقعی از قوانین و دستورات حکومت بود تا از هر گونه بدفهمی جلوگیری به عمل آورد و از هر گونه انتقاد بی اساس احتراز شود. هدف دیگر ارائه، معلومات مفیدی از بازرگانی، علوم و هنرها بود.

اولین روزنامه غیر رسمی توسط فردی انگلیسی به نام ویلیام چرچیل در سال 1840 به چاپ رسید که به خبرهایی از داخل و خارج کشور اختصاص یافته بود، اما توسعه واقعی روزنامه ها، با جنگ کریمه شروع شد; زمانی که ترکیه برای اولین بار با دو قدرت متحد اروپایی وارد جنگ مهمی گردید. حضور سپاهیان بریتانیا و فرانسه در خاک ترکیه، فعالیتهای خبرنگاران جنگی بریتانیا و فرانسه در جبهه های جنگ و ورود تلگراف به ترکیه، باعث توسعه شبکه خبری در آن کشور گردید. بعد از آن بود که گسترش روزنامه و مطبوعات، نه تنها در میان افراد باسواد، بلکه حتی در میان کسانی که سواد خواندن و نوشتن نیز نداشتند و از دوستان یا همسایگان خود می خواستند که روزنامه را برایشان بخوانند، شروع شد.

انتشار روزنامه در سرزمینهای اسلامی ، منجر به برداشت جدیدی از وقایع جهانی، بالاخص در مورد اروپا در آن مقطع زمانی سرنوشت ساز گردید. نیاز به بحث و تشریح این وقایع منجر به ایجاد زبانهای جدیدی گردید; زبانهایی که عربی، فارسی و ترکی مدرن، تکمیل شده آنها بودند. این روزنامه ها همچنین منجر به پدید آمدن شخصیت های جدیدی به نام روزنامه نگار شد که نقش آن در توسعه جهان اسلام مدرن بسیار مهم بود. دوره حاکمیت انگلیسی - فرانسوی در خاورمیانه روزنامه ها را تا حدی در جو آزادی نسبی قرار داد و تا حد زیادی به تکامل فکری آنها کمک می کرد. در سال 1925، ترکیه همانند اکثر کشورهای جهان اسلام، شروع به پخش برنامه های رادیویی نمود. تلویزیون نیز در دهه 1960 معرفی گردید و این وسیله نیز در جهان اسلام فراگیر شد. پخش برنامه های رادیو و تلویزیون بر خلاف روزنامه ها، نمی تواند در مرزها متوقف یا ضبط گردد. گر چه بسیاری از روزنامه نگاران و کارفرمایانشان هنوز هم به اهداف سرمقاله نویس 1821 عثمانی تکیه دارند، شنوندگان و بینندگان فعلی، حداقل، اختیار انتخاب وسایل میان سلطه جویان مختلف و پیامهای خارجی را دارند. امکان وجود و عمل به چنین گزینه هایی ممکن است به عنوان قسمتی از روند اروپایی کردن جهان اسلام تلقی گردد.

گسترش حقوق و قضا در جهان اسلام

به موازات روزنامه نگاران، شخصیت جدید دیگری - که از اروپاییها نسخه برداری شده بود، در جهت تغییر شکل جهان اسلام - پا به عرصه وجود نهاد. این شخصیت جدید معروف به حقوقدان بود. در نظام سنتی اسلام، در زمینه اصول، هیچ قانون سکولاری وجود ندارد و فقط قانون مقدس الهی اسلام معتبر است. در عمل، همیشه چنین نبود و قوانین سکولاری در حقیقت به رسمیت شناخته شده، اجرا می گشتند، اما هیچ گونه رویه قضایی سکولار و یا حقوقدان سکولاری وجود نداشت که بتواند انحصار دکترینهای حقوق مقدس را به مبارزه بطلبد. تغییر وقتی شروع شد که حکومتهای ترکیه، مصر و در نهایت دیگر مسلمانان، ترتیبات قوانین را اعلام کردند. این قوانین در ابتدای امر در رابطه با موضوعات تجاری بودند و اهمیت آنها با وسعت و تنوع روزافزون فعالیتهای بازرگانی اروپاییان در سرزمینهای اسلامی افزایش می یافت. همچنین در دیگر موضوعاتی از قبیل حقوق جزا نیز قوانینی اعلام گردید. این قوانین جدید، مستلزم دادگاهها و قضات جدیدی بودند که با روحانیون و مفتیهای حقوق مقدس متفاوت بودند. در طی زمان، حرفه جدیدی به نام وکالت بوجود آمد که قبل از آن، از لحاظ تئوریک یا عمل، شناخته شده نبود، و همچنین از این طریق، بدعت غیر اسلامی دیگری، یعنی دادگاه استیناف، با تمام پیچیدگیهای آن بوجود آمد. در اسلام سنتی، نه در این جهان و نه در جهان آخرت، حق قضاوت استینافی وجود ندارد.

گسترش مراکز آموزشی مدرن در جهان اسلام

مدارس و بعد از مدتی دانشگاهها، مروج اصلی احکام اسلامی کلاسیکی بودند که تقریبا به دوره های آغازین باز می گشت. تحصیلاتی که در آنها ارائه می شد، از طریق دین احاطه شده بود و در اصل، توسط روحانیون مدیریت و رهبری گردید. ارتش جدید، دادگاههای جدید، ادارات جدید دوران رفرم، مستلزم وجود نوع جدیدی از مدارس و پرسنلی در جهت آموزش آنها بود. این مدارس توسط استادان و مدیرانی اشغال شده بود که با اشتیاق زیاد، درصدد برابری با همتایان اروپایی خود بودند و کسانی به روزنامه نگاران و حقوقدانان پیوستند که فعالانه در جهت روشنفکری سکولار گام بر می داشتند. مدرنیزه کردن قضاوت و آموزش، دو حوزه ای که کنترل علما بر آنها قبلا تغییری نکرده بود،به ناگاه قسمت اعظم قدرت آنها را از بین برد. حتی در دژ قبلی شان، یعنی در حقوق شریعت احوال شخصی، نفوذ آنها با مدرنیزه کردن رژیمها به طور مستمر کاهش یافت و در جمهوری ترکیه به طور رسمی از بین رفت.

هدف اروپایی شدن در جهان اسلام

حقوقدانان و روزنامه نگاران اشخاص کاملا جدیدی بودند که منافع زیادی از مدرنیزه کردن برای آنها در نظر گرفته می شد، اما حتی ارکان قدیمی دولت - سربازان، کارگران شهری، دانش آموزان - نقش خود را در این مرحله تغییر ایفا کردند. هدف نهایی همه آنها، حفاظت از دولت و جامعه اسلامی از تخریب آن بوسیله دشمنان بود. تعداد قابل توجهی از آنها به این نتیجه رسیده بودند که تنها راه مقابله با دشمن اروپایی این است که با زبان خودشان با آنها صحبت کرد و با سلاحهای خودشان با آنها جنگید. در دوره قرن نوزدهم و بیستم، دولت، ادارات، نیروهای نظامی، مدارس و دانشکده ها، شکل تازه ای به خود گرفت، مدیریت جدیدی در آنها بوجود آمد و شکل و شمایل اروپا و حتی بعضا بدتر از مدلهای اروپایی را به خود گرفتند. بعضی از آنها حتی پا را از این فراتر نهادند. آنها با دیدن حکومت پارلمانی و قانونگذاری طلسم مرموز ثروت و قدرت غربیها، سعی در تحصیل امتیازاتی که در آنها نهفته بود برای جوامع خودشان داشتند، حتی اگر لازم بود با حاکم مطلقی که بر آنها حکومت می کرد، مقابله کرده و او را از پای در می آوردند.

وجوه مختلف تغییرات در جهان اسلام

به موازات این اصلاحات، کشورهای جهان اسلام، در جهت تشابه بیشتر با اروپا، تغییرات دیگری را در سیستم بوجود آوردند. بعضی از آنها سمبلیک بودند، ولی با این وجود از اهمیت چندانی برخوردار نبودند، مثل تقلید پوشش اروپایی که در ابتدا، بوسیله کارگزاران اداری و نظامی و بعد از آن، دیگر مردمان شهری اقتباس گردید. تغییر در پوشش سر، آخرین پایگاه محافظه کاری اسلامی، توسط کمال آتاتورک شروع شد; این قضیه تا حدی، در دیگر کشورهای اسلامی بویژه در قسمت نیروهای نظامی، مورد تایید قرار گرفت. حتی در ارتشهای دولتهای اسلامی رادیکال، افسران با پوشش لباسهای راحت، لباسهای نظامی کمربنددار و حتی کلاههای نوکدار، با الگوهای اروپایی، نمایان می شوند. غربی کردن سلاحها ممکن است دال بر نیاز نظامی آنها باشد، غربی کردن یونیفرمها دال بر تغییر فرهنگی قابل توجهی است، اما این تغییرات محدود بود. غربی کردن لباسهای زنان بعد از مدتها دنبال شد، اما به شدت محدود بود و در جمعیت بسیار کمی نفوذ می کرد.

در ابتدا بعضی از تغییرات در انواع تغییرات اجتماعی بود، مثل لغو برده داری، آزادی زنان و تحدید تعدد زوجات و اعطای حقوق قانونی برابر به غیر مسلمانان در قانون اساسی. تغییرات بنیادین دیگری نیز وجود داشت که حتی چارچوب جامعه را دگرگون می ساخت، مثل ارائه روشنایی برق در خیابانها و دیگر خدمات شهرداری، گاز و برق، شبکه ای از ارتباطات مدرن زمینی، دریایی، هوایی و سیستم کارخانه ای تولید که روز به روز بر اهمیت آن افزوده می شد. تمامی این اقدامات به اتحاد میان جهان اسلام و اقتصاد جهانی کمک می کرد، اقتصادی که برای مدت مدیدی حت سیطره اروپا بود. این اقدامات همچنین در برگیرنده تنشهای خطرناک بسیاری با جامعه اسلامی بود که با تصاویر و گفتارهایی از تغییر و تحول و نابرابری که در قبال مکانهای دور افتاده و عمیقترین لایه های هرم اجتماعی ارائه می شد، بیشتر قابل مشاهده بود.

ورود ایدئولوژیهای غربی به جهان اسلام

برای مدت مدیدی، از طریق دانشجویان و دیپلماتهای بازگشته از اروپا و یا از طریق تبعیدیان اروپایی، ایدئولوژیهایی در قالب رفرم یا انقلاب علیه ستمگران داخلی یا خارجی به این کشورها وارد می شد. در قرن نوزدهم، با اهمیت ترین ایده های نو، مخصوصا وطن پرستی و آزادی خواهی، از اروپا وارد این سرزمینها شد. وفاداری به وطن بواسطه آرزوهای کشوری و آزادی در جهت یک جامعه آزادتر و بازتر تعریف می شوند. در قرن بیستم، با تجزیه هویتهای ملی و شکست تجارب لیبرالی، این بار ایدئولوژیهای جدیدی در اروپای مرکزی و شرقی پی ریزی شدند; فاشیزم در دهه 1930، کمونیسم از دهه 1950 تا 1980 و افزایش ملی گرایی قومی در سرتاسر این دوره.

جنبشهای مخالف در جهان اسلام

تمامی جنبشهای مخالف، مورد خواست اروپاییها نبود. بعضی از مسلمانان با تسلط خارجیان و تغییرات داخلی که به نام اعتقاداتشان و نه ملت، کشور و یا طبقه شان باشد، مخالفت می ورزیدند و خطر واقعی را در فقدان ارزشهای اسلامی دانسته، دشمن واقعی را به عنوان کسانی که سعی در جایگزینی حقوق و قوانین اسلامی در جهت قوانینی که ریشه سکولار یا کفرآمیز دارند، در داخل بیشتر از خارج فرض می کردند. در طول تاریخ، چنین جنبشهای دفاعی و احیائی متعددی وجود داشته اند، قیام وهابیون علیه عثمانیها در پایان قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم، مقاومت هواداران دینی احمد بریلوی در مقابل انگلیسیها در هند شمالی (1831-1826)، مقاومت (عبدالقادر) در مقابل فرانسویها در الجزایر (1847-1832)، جنبش پان اسلامی علیه قدرتهای اروپایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، قاومت باسماچیها و دیگر شورشیان اسلامی علیه ابر قدرت شوروی در دهه 1920، صعود ناگهانی جنبشهای اسلامی رادیکال در سرزمینهای اعراب و ایران در اواخر دهه 1940 و اوایل دهه 1950. تمامی این جریانات با شکست مواجه گشته، رهبران آن یا کشته و یا ناتوان گردیدند. اولین جریانی که در این زمینه به موفقیتی دست یافت و قدرت را بدست گرفت، انقلاب اسلامی بود که در ایران در سال 1979 شروع شد و تاثیر و نفوذ آن در سرتاسر جهان اسلام ملموس گردید.

اهداف جنبشهای اسلام گرا

درک خشم مسلمانان سنت گرا که در تقابل با جهان مدرن بسر می برند، قابل تصور است. آنها در یک فرهنگ دینی تحصیل کرده اند که در آن، از ابتدا، حق به معنی برتری تعبیر شده است، آنها چنین برتری را که در جهان به قدرت غربی واگذار کرده اند، زمانی در خود دیده اند; برتری که زمانی مسلمانان در اختیار داشتند، اکنون به دست خارجیان و اتباع تحت الحمایه شان واگذار شده است . این در حالی است که افکار لیبرالیسم به داخل کشورهای اسلامی کشانده شده و زنان و فرزندان مسلمانان را تحت تاثیر خود قرار داده است. با مطرح شدن این قضایا در قالب یک سیستم پیچیده و کارکردگرایی از وفاداری و مسؤولیتهای اجتماعی، مسلمانان این وفاداری را که از طریق عقیده و روابط قوم و خویش تعریف شده، به عنوان مساله ای فرقه ای و قومی قلمداد می کنند و آن مسؤولیتها در جهت منافع سرمایه داری یا مالکیتهای سوسیالیستها به استهزا گرفته شده و به فراموشی سپرده شده اند. با توجه به فقری که از طریق مشکلات واقعی اقتصادی، جمعیتی، سوء تدبیر و مدیریت بوجود آمده است، این مسلمانان، از طریق رسانه های گروهی - که در حال حاضر در آن واحد در همه جا حضور دارند - از اختلافات تلخ میان فقرا و ثروتمندان که در حال حاضر از رمانهای پیشین، فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر شده اند، آگاهی کسب کرده اند. این مسلمانان می دانند که شیوه زندگی ثروتمندان و ستمگران - خانه، لباس، الگو، غذا و سرگرمی - همگی، حداقل در شکل ظاهریشان، برگرفته از غرب کافر است. غربیها ممکن است فکر کنند یا حتی بگویند که این شباهت سازیها، در واقع، چیزی بیشتر از ظاهر نیست و با وجود اینکه از هیچ جنبشی با احساس اسلامی همراه نمی باشد، ولی واقعیت زندگی اروپایی را به خود نگرفته است. مسلمانان سنتگرا که تا به حال شانس اندکی در مشاهده واقعیتهای اروپاییان داشته اند، به ندرت چنین جدایی را پذیرا بوده اند و تعجب آور نخواهد بود که بسیاری از آنها در ایده اسلام مبارز هویت و شرافت جدید و ایدئولوژی برای انتقاد از قدیم و تدبیری برای رژیمهای جدید یافته اند.

جنبشی که الهام گرفته از رهبریت کاریزماتیک امام خمینی (ره) بود و توسط روحانیون ایران هدایت می شد، به مراتب از مهمترین این جنبشهای اسلامی بود. اگر قبول نکنیم که به اهداف غایی دست یافته، ولی می توان گفت که مطمئنا در بسیج مردم چنین بوده است. اما چنین جنبشی منحصر بفرد نبود. در واقع، هر کشوری در جهان اسلام، همانند دیگر اقلیتها در جاهای دیگر، شاهد جنبشهای پر شور و قدرتمندی از احیای اسلامی بوده است. بعضی از آنها از طرف حکومتها به عنوان ابزار سیاستهای دولت حمایت و مدیریت می شدند; بقیه آنها - که شامل بعضی از مهمترین جنبشها می شوند - از میان طبقات پایین برخاسته، قدرت خود را از میان عموم توده مردم می گرفتند. اما تمامی آنها برگرفته از احساس تغییر ناگهانی علیه غرب و خنثی سازی در تمامی ظواهر جدید زندگی عمومی و خصوصی بودند که از اصول غربی ریشه یا الهام گرفته و یا تقلید شده بودند و تمامی آنها الهام گرفته از بینش یکسانی از یک اسلام مبارزی بودند که از طریق آن، قانون الهی و کسانی که از آن پشتیبانی می کنند، بر تمامی دشمنانشان پیروز خواهند گردید.

پیروزیهای کمال و کمالیسم از یک نقطه نظر با یکدیگر در تضاد بودند - اولی دربرگیرنده پیروزیهای قطعی در مقابل مقاومت قدرت اروپائی بود و دومی (کمالیسم) گامهای تعیین کننده ای را در پذیرش تمدن اروپایی برداشت. رادیکالیسم مسلمانان امروزی بیانگر گفته متناقض دیگری می باشد - بدگویی و کنار گذاشتن اروپاییان و بصورت عمیقتر، تمدن اروپایی در کنار مهاجرت توده ای و جدیدی از مسلمانان به اروپا و همچنین آمریکا.

وضعیت اقلیت مسلمان در اروپا

حضور منتجه مسلمانان بیانگر تغییر عمده ای در دیدگاه و عمل اروپاییان بدون در نظر گرفتن سابقه و گذشته اسلامی آنها بود. حقوق و سنت مسلمانان، وضعیت قانونی غیر مسلمانان تحت حاکمیت مسلمانان را به خود جلب کرده و در ابعاد وسیع و جزئیات دقیق آن، مورد بحث قرار گرفته است. با این حال، در مورد مشکلات مسلمانان تحت حاکمیت غیر مسلمانان، بحث اندکی به میان آمده است. در طی قرون اولیه تاریخ اسلامی، زمانی که سنتهای مسلمانان جمع آوری شده، به رشته تحریر درمی آمدند و قوانین اصولی رویه قضایی مسلمانان وضع می شدند، دولت و جامعه مسلمانان تقریبا به طور مستمر در حال گسترش بوده و تعداد بسیار زیادی از غیر مسلمانان، تحت حاکمیت مسلمانان درآمده بودند. در مقابل، هیچ سرزمین اسلامی به مهاجمین غیر مسلمان واگذار نشد و جدای از عقب نشینیهای تاکتیکی در امتداد مرز بیزانس، که غالبا محدود بوده و استمرار مختصری داشته، از دست دادن سرزمین مسلمانان برای قرنها ناشناخته و بنابر این باور نکردنی بود. این وضعیت تا قرن یازدهم بیشتر طول نکشید و بعد از آن، شاهد فتح مجدد اروپا، تاخت و تازهای مسیحیان قفقاز به خاورمیانه و تهاجمات سربازان جنگهای صلیبی و بعد از آن، مغولهای وحشی و استقرار وضعیت کاملا جدیدی می باشیم. اما تا آن زمان، هنجارهای عمده شریعت، مدتها پیش وضع شده بودند.

فرض اولیه حقوقدانان در بحث راجع به این موضوع این است که برای مسلمانان، زندگی کردن تحت حاکمیت غیر مسلمانان امری نامطلوب است و حتی بعضی آن را ممنوع اعلام کرده اند و فقط یک الزام شوم است که می تواند مسلمانی را در جهت انجام چنین کاری مجبور کند. تا عصر حاضر، کل بحث راجع به موقعیت مسلمانان تحت حاکمیت غیر مسلمانان، به دو شکل مورد توجه واقع شده است - احتیاجات واقعی کوتاه مدت یا بلند مدت مسافران به سرزمینهای کفار و وضعیت ناگوار جامعه اسلامی که به تصرف مهاجمین کافر درآمده بود. چیزی که اصلا به نظر حقوقدانان کلاسیک نمی رسید، مهاجرت اختیاری تعداد زیادی از مسلمانان به کشورهای غیر مسلمان و زندگی تحت حاکمیت آنان و کسب تابعیت آن سرزمینها برای خود و خانواده خود و فرستادن فرزندانشان برای تحصیل در مدارس آنها بود. اما این دقیقا کاری است که انجام شده است. در حال حاضر میلیونها نفر از مسلمانان از آفریقای شمالی، خاورمیانه، جنوب و جنوب شرق آسیا، و دیگر نقاط دنیا در کشورهای اروپای غربی زندگی می کنند. مشکلات خاصی که در رابطه با حاکمیت اسلام، حقوق احوال شخصی، تحصیلات تفکیکی، مخصوصا برای دخترها، در این کشورها وجود دارد، از آنجایی نشات می گیرد که اکثریت قریب به اتفاق این مهاجرین، از طبقات اجتماعی سنتی تر و از مناطق سنتی تر کشورهای مبداشان به این کشورها آمده اند. واضح است که بسیاری از آنها هنوز هم این احساس را دارند که باید به دستورات الهی گوش فراداده، به وظایف خود عمل کنند و هیچ فرقی میان مملکت اسلامیشان و کشورهای بیگانه وجود ندارد.

وضعیت فعلی روابط اسلام و اروپا

تغییرات دیگری در روابط میان اسلام و اروپا وجود دارد. بعضی از آنها در واقع، بازگشت به الگوهای اولیه و بعضی کاملا جدید هستند. یک بار دیگر، همان طوری که در روزهای قبل از توسعه با عظمت اروپا نیز چنین بود، خاورمیانه بازار جذابی شده است که بازرگانان اروپایی و حکومتهایشان در حال رقابت برای فروش تسلیحات خود می باشند. عدم توازن به نفع اروپا در زمینه منافع نظامی و صنعتی و ظرفیت در تولید و تا حد کمتری استعمال تکنولوژی، هنوز هم به قوت خود باقی و در حال گسترش است، اما وضعیت مالی و حتی تا حدی وضعیت نظامی کشورهای اسلامی به قوت خود باقی است. بین سالهای 1939 و 1945، شاید برای آخرین بار، دولتهای اروپایی با جنگ به دعواهای خود در خاک خاورمیانه پایان دادند که در آن، توجه اندکی به مردمان خاورمیانه صورت گرفته بود. در حال حاضر، این قدرتهای خاورمیانه ای هستند که بعضا می خواهند از طریق جنگ با استفاده از سلاحهای مختلف و تکنیکهای نظامی به دعواهای خود در مورد خاک اروپا و با همان توجه مشابه نسبت به مردمان آن مناطق، پایان دهند. در حال حاضر، حکومتهای اسلامی و اتباع آنها در اروپا سرمایه گذاری کرده و پولهای زیادی وام داده و دارائیهای بسیار زیادی جمع آوری کرده اند.

بعضی ها حتی وضعیت کنونی را به عنوان سومین تهاجم مسلمانان به اروپا توصیف کرده اند که از دفعات اول و دوم نیز موفقتر بوده است. برطبق این رویکرد، زمانی که سپاهیان مسلمان و ترکها، هر دو شکست می خورند، سرمایه و کار با موفقیت همراه بوده است. در حال حاضر، نزدیک به دو میلیون ترک و دیگر مسلمانان در آلمان زندگی می کنند، به همین تعداد و یا حتی بیشتر از شمال آفریقا نیز در فرانسه و هندیها، پاکستانیها و بنگلادشیهایی در انگلستان زندگی می کنند، همچنین در کشورهای بلژیک، هلند، سوئیس، اتریش، اسپانیا، ایتالیا و کشورهای اسکاندیناوی، مسلمانانی وجود دارند که برای اولین بار از زمان عقب نشینی آنها از تنگه جبل الطارق در سال 1492، در این سرزمینها به صورت گروهی و دائمی حضور دارند. این جوامع هنوز هم از طریق هزاران رابطه زبانی، فرهنگی، قومی و دینی، با کشورهای مبداشان ارتباط دارند و هنوز هم در کشورهای محل اقامتشان، در حال یکی شدن هستند. حضور آنها و فرزندان و نوه هایشان، به صورت روزافزونی در حال افزایش است، اما مطمئنا نتایج بسیار زیادی برای آیندگان، هم برای اروپا و هم برای اسلام، در برخواهد داشت.

منبع:

Bernard Lewis, Islam and the West, New York:OxfordUniversity Press, 1993.